



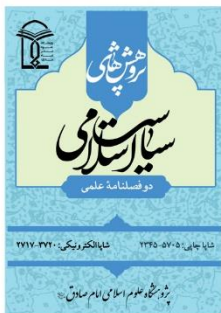
Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720

Website: <http://ipr.isri.ac.ir>

Volume: 13 ; Number: 27



The political position of spiritual inheritance in Islamic political thought

mohammadreza aram*

Doi: <https://doi.org/10.22034/ipr.2025.491163.2213>

Receipt: 2024/11/28 - Accepted: 2025/02/05

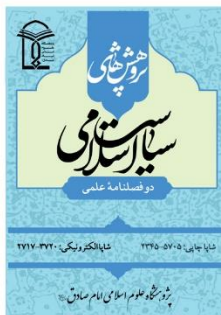
(122-146)

Abstract:

Human inheritance from one's ancestors is not limited to inheritance in material things. It is possible to attribute spiritual dimensions to inheritance, which have socio-political effects. The purpose of this research is to examine and analyze how spiritual inheritance affects socio-political effects. The main question of this research is: "Based on the teachings of Islam, what contribution has spiritual inheritance made to socio-political effects?" To answer this question, an attempt has been made to search for verses, narrations, and rational evidence with an inductive approach and to evaluate the data obtained with a qualitative method of ijtehad. The findings show that the selection of the prophetic lineage from the family of Prophet Abraham (AS) and the selection of the Imamate lineage from the family of Prophet Muhammad (PBUH), the governing style of the Prophet (PBUH) and the Commander of the Faithful (PBUH) in honoring the owners of spiritual inheritance, and abundant rational evidence, indicate that humans can inherit some of these virtues from their ancestors, just as they can acquire virtues. Therefore, extreme individualism is wrong and in socio-political influences, the role of spiritual inheritance in the formation of the personality and capabilities of individuals cannot be ignored. The formation of the personality and capabilities of individuals, unlike their spiritual inheritance, is only an exception.

Keywords: Family policy; Collectivism; Communitarianism; Spiritual inheritance; Islamic politics.

*. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. mraram@um.ac.ir.



جایگاه سیاسی وراثت معنوی در اندیشه سیاسی اسلام

محمدرضا آرام*

Doi: 10.22034/ipr.2025.491163.2213

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷
(۱۴۶-۱۲۲)

چکیده

وراثت انسان از آباء و اجداد خود، منحصر به وراثت در مادیات نیست. می‌توان ابعاد معنوی برای وراثت قائل شد که این ابعاد، آثار سیاسی-اجتماعی به بار می‌آورند. هدف از این پژوهش، بررسی و تحلیل جایگاه سیاسی وراثت معنوی در آموزه‌های اسلام است. مسئله اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه: «بر اساس آموزه‌های اسلام، وراثت معنوی، چه سهمی در اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی دارد؟» برای پاسخ به این سؤال تلاش شده است با رویکرد استقرایی به جستجو در آیات، روایات و ادله عقلی بپردازیم و داده‌های به دست آمده را با روش کیفی اجتهادی مورد ارزیابی قرار دهیم. یافته‌ها نشان می‌دهد که انتخاب سلسله نبوت از خانواده حضرت ابراهیم علیه السلام و انتخاب سلسله امامت از خانواده حضرت محمد صلی الله علیه و آله، سیره حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در تکریم صاحبان وراثت معنوی و ادله عقلی فراوان، گویای این است که انسان‌ها همان‌گونه که می‌توانند فضایی را اکتساب نمایند، بخشی از این فضایل را می‌توانند از نیاکان خود، به ارث برند؛ بنابراین، فردگرایی افراطی غلط بوده و در اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی، نمی‌توان نقش وراثت معنوی را در شکل‌گیری شخصیت و توانمندی‌های سیاسی افراد نادیده گرفت. شکل‌گیری شخصیت و توانمندی افراد، برخلاف وراثت معنوی آن‌ها، به شدت سخت می‌باشد.

واژگان کلیدی: سیاست خانواده؛ جمع‌گرایی؛ جماعت‌گرایی؛ وراثت معنوی؛ سیاست اسلامی.

*. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
mraram@um.ac.ir

۱. مقدمه

وراثت بر دو سنخ مادی و معنوی است. در وراثت مادی، اموال منقول و غیرمنقول و ماترک فرد متوفی، به وارث منتقل می‌شود؛ اما در وراثت معنوی، استعدادها و ویژگی‌هایی از آباء و اجدادِ مرده و زنده به وارث منتقل می‌گردد. وراثت مادی، زوال‌پذیر است، اما وراثت معنوی غیرقابل زوال است و از اهمیت فراوانی برخوردار است. انسان‌ها از طریق وراثت معنوی است که امتداد وجودی پیدا می‌کنند و جاودانه می‌شوند (ابن طیفور، بی‌تا: ۲۹؛ هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۸۶۸). وجه مشترک هر دو سنخ وراثت، اهمیت نهاد خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی و زیربنای بسیاری از دیگر نهادهای اجتماعی و سیاسی است (مونز و مارتین: ۲۰۲۳)؛ بنابراین وراثت معنوی^۱ به فرآیند انتقال ویژگی‌ها و آموزه‌های غیرمادی و معنوی از نسل‌های گذشته به نسل‌های بعدی اطلاق می‌شود. این ویژگی‌ها می‌توانند شامل باورهای دینی، اخلاقی، فرهنگی و روان‌شناختی باشند که از طریق خانواده به فرزند منتقل می‌شوند. حَسَب یکی از نزدیک‌ترین واژگان به مفهوم وراثت معنوی است؛ حسب به معنای شرف ثابت در آباء و اجداد است. از این رو حَسَب به افعال آدمی همچون شجاعت، بخشش، حسن خلق و وفاداری تعلق می‌گیرد (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۱۹۰ و ۱۹۱).

چرایی انجام این پژوهش با این سؤال مطرح می‌شود که «با توجه به اصالت نهاد خانواده در اسلام، آیا وراثت معنوی می‌تواند جایگاهی سیاسی پیدا کند؟» پس از مشخص شدن رابطه این دو عامل در نِسَب ارسطویی، در صورت عدم وجود رابطه «تباین» میان آن دو، آنگاه میزان این نقش‌آفرینی باید توصیف و تبیین شود.



شکل ۱: تعامل وراثت معنوی و اثربگذاری‌های سیاسی

در مکاتب مختلف اندیشه سیاسی، دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص نحوه و میزان تعامل وراثت معنوی بر اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی وجود دارد؛ دیدگاه اول با اصالت دادن به جمع و وراثت، نظام سیاسی را قبیله‌ای ترسیم کرده و «عصبیت» را محور فراز و فرود دولت‌ها معرفی می‌نماید. در این دیدگاه، صلاحیت‌های سیاسی، همان وراثت معنوی و صلاحیت‌های خانوادگی قلمداد می‌شود. نماینده بارز این دیدگاه در میان اندیشمندان سیاسی، ابن خلدون (ابن خلدون، ۱۴۲۵ق) و در میان سیاستمداران، کسانی هستند که ملاک انتصابات و اثرگذاری‌های سیاسی را بهره‌مندی از «ژن خوب» و «آقا‌زادگی» می‌دانند. دیدگاه دوم وراثت را صرفاً به امور مادی محدود نموده و وراثت معنوی را به نحو کامل نفی می‌کند و اساس اثرگذاری‌های اجتماعی-سیاسی را بر شایستگی‌های صرفاً فردی بنا کرده و مداخله وراثت معنوی در امور سیاسی را به کلی مردود اعلام می‌کند. شایان ذکر است که عمده نظریات جدید در علوم سیاسی بر این پایه استوارند و شایسته‌سالاری را به نحو افراطی محدود به شایستگی‌های صرفاً فردی می‌نمایند (لیو، ۲۰۲۳). در میان فیلسوفان سیاسی برخی فیلسوفان با حذف صورت مسئله، قائل به نظام اشتراک جنسی و خانوادگی در طبقه مسئولان و سپاهیان بوده‌اند تا این طبقه به نزاع بر سر زنان یا سرگرمی به تربیت فرزندان یا انباشت دارایی و ثروت مبتلا نشوند و به جای عشق و علاقه به خانواده، تمام عشق و دل‌بستگی‌شان معطوف به طبقه نظامی شود (کلوسکو، ج ۱: ۱۷۶ و ۱۷۷)!

دیدگاه سوم ضمن تفکیک وراثت معنوی به وراثت پسندیده و ناپسند، قائل به مداخله جنبه‌هایی مثبت و پسندیده از اثرگذاری وراثت معنوی در نقش‌آفرینی‌های سیاسی-اجتماعی است. این پژوهش، درصدد تأیید دیدگاه سوم با مطالعه آموزه‌های اسلام است.

بر اساس مسئله فوق، هدف اصلی این پژوهش توصیف و تبیین جایگاه سیاسی وراثت معنوی، است. کشف و استخراج ادله قرآنی، اعتقادی، سیره نبوی و عقلی سهم وراثت معنوی، در اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی، اهداف فرعی این پژوهش را تشکیل می‌دهند. پژوهش درباره این موضوع، اولاً الگوی مناسبی برای مجموعه‌های سیاسی-اجتماعی در

تحقق اثرگذاری‌های ایجابی فراهم می‌کند و ثانیاً شاخص و ملاک خوبی برای برنامه‌ریزی جهت اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی ارائه می‌دهد.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش برای پاسخ به سؤال اصلی از مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شده است. ازاین جهت، در ابتدا با مطالعه و مرور آیات قرآن کریم، احادیث، به فحوص از ادله مرتبط در منابع اصلی پرداخته شد. پس از فحوص از ادله و گردآوری فیش‌های مرتبط با موضوع، جهت حصول به روایی پژوهش، ادله به دست آمده از نظر سند و دلالت، مورد ارزیابی قرار گرفتند. در ابتدا این ادله از نظر سندی مورد اعتبارسنجی قرار گرفت.

در گام بعد، ادله به دست آمده با روش اجتهادی مورد ارزیابی قرار گرفتند. روش اجتهادی، یکی از انواع پژوهش‌های کیفی است که در مقام کشف واقع برمی‌آید. روش اجتهادی، روشی مسئله‌محور - نه موضوع‌محور - است که از مواجهه محقق با مشکل علمی و نظری آغاز می‌شود. این روش - برخلاف دیگر پژوهش‌های کیفی - به موضوع مورد بررسی، دقیق و «جزئی» نگاه می‌کند، اما از جهت ارتباط موضوع پژوهش با موارد مؤثر و مداخله‌گر، روشی «ذو ابعاد» است (خنifer و مسلمی، ۱۴۰۲: ۲۲۷-۲۴۰). مراحل انجام این روش به این شرح است: ۱. ابتدا کلیه نصوص وارد شده پیرامون مسئله مورد تحقیق، إحصا و سپس مورد ارزیابی دلالی و سندی قرار می‌گیرند؛ ۲. سپس با دسته‌بندی نصوص به دست آمده، با استفاده از صُور منطقی و قیاسی به استدلال می‌پردازیم و نهایتاً به کشف مشروط واقع، دست می‌یابیم (خنifer و مسلمی، ۱۴۰۲: ۲۴۱).

۳. پیشینه و نوآوری پژوهش

مسئله ارتباط وراثت معنوی با سیاست و شایستگی‌های سیاسی در منابع اسلامی و تاریخی سابقه طولانی دارد. ابن سینا در کتاب السياسة (ابن سینا، ۱۹۸۵م) و فارابی در فصول منتزعه (فارابی، ۱۳۶۴) به رابطه میان تدبیر منزل و تدبیر مُدُن اشاره کرده‌اند و بر تأثیر خانواده در سیاست تأکید داشته‌اند. شهرزوری نیز در کتاب رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق

الربانیه خود به اهمیت ارتباط میان تربیت افراد در خانواده و تربیت سیاسی آنان اشاره می‌کند (الشهرزوری، ۱۳۸۳).

با ظهور مدرنیته و ترویج اندیشه فردگرایی، تمرکز بر شایستگی‌های فردی در سیاست افزایش یافته است. به طور مثال، در مقاله بررسی ویژگی‌های کارگزاران تمدن‌ساز در قرآن، نویسندگان در پژوهش خود بر شایستگی‌های فردی و اخلاقی به عنوان ملاک‌های اصلی انتخاب کارگزاران در حکومت اسلامی تأکید کرده‌اند (سلیمانی و منتظرالقائم، ۱۴۰۰)، اما تأثیر وراثت معنوی و تربیت خانوادگی را به کلی نادیده گرفته‌اند.

بنابراین نوآوری این پژوهش و تفاوت آن با پژوهش‌هایی که به نحو غیرمستقیم با این پژوهش در ارتباط هستند، عبارت است از:

۱. این پژوهش درصدد توصیف و تبیین مداخله درست و ایجابی وراثت معنوی در اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی است.

۲. این پژوهش نگاهی جامعه‌شناسانه به مسئله وراثت معنوی دارد و برای آن جایگاهی ممتاز در تبلیغ دین و تصدی مناصب سیاسی قائل است.

۴. یافته‌ها

مقام نبوت و امامت، یک مقام صرفاً دینی نیست و امام کسی است که ریاست دین و دنیا، ماده و معنا را بر عهده دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۷۱ و ۷۲). از این رو تمامی انبیاء و ائمه علیهم‌السلام از وراثت معنوی نیکو برخوردار بوده‌اند. زمانی هم که معصومان علیهم‌السلام ریاست مادی و ظاهری این دنیا را عهده‌دار می‌شدند، یکی از ملاک‌های ایشان در انتخاب کارگزاران، بهره‌مندی از وراثت معنوی نیکو بوده است.

۴-۱. ادله اعتقادی اثرگذاری وراثت معنوی در تصدی منصب پیامبری

برخلاف نظام سیاسی دوران جاهلیت که وراثت مادی و بهره‌مندی از اموال را یکی از شرایط لازم حاکم جامعه می‌دانستند (الزخرف: ۳۱؛ الفرقان: ۷ و ۸)، به اعتقاد شیعه، شرط لازم تصدی ریاست دین و دنیای مردم، بهره‌مندی از وراثت معنوی است. از این رو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انقلابی علیه شرایط حاکم و شیوه حکمرانی جاهلی نمودند. درواقع، پیامبر گرامی اسلام و

ذریه ایشان از وراثت معنوی به عنوان یکی از دلایل حقانیت سیاسی و اولویت ایشان به جایگاه ریاست و حکومت، بهره‌برداری کرده‌اند. همچنین یکی از نقدهای جدی ائمه^{علیهم‌السلام} به حاکمان جور و طواغیت زمان، عدم بهره‌مندی کافی آن‌ها از وراثت معنوی بوده است. به عنوان مثال می‌توان احتجاجات امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} علیه جریان سقیفه (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۹۸) و احتجاجات ایشان در شورای شش نفره - که به حدیث مناشده شهرت دارد - اشاره نمود (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۶۳-۵۵۴).

شیخ صدوق^{رحمته‌الله} درباره اعتقاد شیعه به جایگاه وراثت معنوی می‌نویسد: «ما معتقدیم که پدران پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} از حضرت آدم^{علیه‌السلام} تا پدرشان عبدالله^{علیه‌السلام} همگی مسلمان - و بر دین حق - بوده‌اند» (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۱۰). دیگر علما و بزرگان شیعه ضمن تأیید و تأکید این اعتقاد، آن را اعتقادی مورد اجماع و مستند به اخبار متضافر بیان می‌کنند (مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۳۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۲۳۴).

برخلاف شیعه که اصرار به دفاع از ایمان پدران پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}، عمومی ایشان (ابوطالب) و مادر ایشان دارند، علمای عامه، از گذشته تاکنون، تلاش کرده‌اند تا کفر آباء پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}، مخصوصاً حضرت ابوطالب^{علیه‌السلام} را اثبات کنند و در این راه از جعل هرگونه حدیث یا قصه خرافی ابایی نداشته‌اند. دلیل اصرار شیعه بر اثبات ایمان آباء پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}، محبت آن‌ها نسبت به پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} است، عشق و علاقه به کسی، عشق و علاقه به منسوبین آن فرد را در پی دارد؛ اما اصرار عامه بر این مسئله، هیچ توجیهی ندارد چراکه کافر دانستن آباء و اجداد پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} نه از اصول دینشان است و نه از فروع دینشان (مفید (د)، ۱۴۱۳ق: ۲۹۱)! البته دلیل این مسئله روشن است؛ خلفا و آباء و اجداد بنی‌امیه در دوران جاهلیت، کافر و بت پرست بوده‌اند (ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۲۱۰). طبیعی است که علمای عامه با تلاش برای کافر کردن آباء و اجداد پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام}، توجیهی برای هم رتبه دانستن خود با پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} و نهایتاً غصب خلافت، بتراشند.

محدثان و متکلمان شیعه برای تأیید مدعای ایمان آباء و اجداد پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}، به آیات قرآن کریم و روایات معتبر استناد می‌کنند؛ شیخ صدوق به این روایت از رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} استناد

می‌کند: «در سلسله انسایم از آدم ﷺ تا پدرم، همگی به واسطه ازدواج به دنیا آمدند و هیچ‌کسی در این سلسله نبوده که زن‌زاده باشد» (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: ۱۱۰). سپس به این روایت استشهاد می‌آورد که: «قطعاً عبدالمطلب (پدر بزرگ پیامبر) حجت خدا و ابوطالب (عموی پیامبر) وصی خدا بودند».

همچنین شیخ مفید در تأیید هرچه بیشتر این مدعا به روایتی نبوی استناد می‌کند: «پیوسته از اصلاّب طاهر و پاکیزه (پدران) به رحم‌های طاهر و پاکیزه (مادران) در حال انتقال بودم تا اینکه خداوند متعال مرا وارد بر عالم شما کرد» (مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۳۹). آنگاه شیخ مفید در نحوه استدلال به این روایت توضیح می‌دهد: «این روایت دلالت بر این دارد که تمامی پدران پیامبر ﷺ مؤمن بودند، چراکه اگر کافری در میان آن‌ها وجود می‌داشت، شایسته نبود که متصف به صفت طهارت شوند، به این دلیل که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (التوبة: ۲۸). حقیقت این است که مشرکان نجس و پلید هستند. پس خداوند حکم به نجاست کفار می‌کند، پس وقتی رسول الله ﷺ حکم به طهارت تمامی پدرانشان می‌دهند و آن‌ها را به صفت طهارت متصف می‌کنند، دلالت‌گر این است که همه آن‌ها مؤمن بوده‌اند.

۲-۴. ادله قرآنی اثرگذاری وراثت معنوی در تصدی منصب پیامبری

در قرآن کریم نیز به وحدانیت اجداد پیامبر ﷺ اشاره شده است؛ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَتَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ» (الشعراء: ۲۱۸ و ۲۱۹). همان خدایی که وقتی برمی‌خیزی تو را می‌بیند و به حرکت و انتقال تو در میان اهل سجود آگاه است. امام باقر ﷺ انتقال در میان اهل سجده را این‌گونه معنا می‌کنند: «یعنی در اصلاّب انبیاء از یک نبی به نبی دیگر انتقال پیدا می‌کردی» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۷۰۷؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۲۵). گفته شده است که پدران پیامبر ﷺ از آدم تا عبدالله ﷺ، ۵۱ نفر -به عدد تعداد رکعات نمازهای یومیه- بوده‌اند؛ ۱۷ نفر از این پدران نبی بوده‌اند، ۱۷ نفر از ایشان از اوصیاء بوده‌اند و ۱۷ نفر دیگر از ملوک و پادشاهان بوده‌اند که همگی موحد و بر مذهب حقّه و عالم به شریعت بوده‌اند (محمدی، ۱۳۷۸: ۳۶۰ و ۳۶۱).

در آیاتی از قرآن کریم، خداوند به بیان ادعیه حضرت ابراهیم علیه السلام برای فرزنداناش می‌پردازد: ۱. «وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ابراهیم: ۳۵) و من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگه‌دار. ۲. «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» (ابراهیم: ۴۰) پروردگارا! من و فرزندانم را اهل اقامه نماز قرار بده. ۳. «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ...» (البقرة: ۱۲۸). خدایا! ما (ابراهیم و اسماعیل) را مسلمان قرار بده و از فرزندان ما نیز امتی مسلمان برای خودت قرار بده. ۴. «...وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ابراهیم: ۳۵) خدایا! من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها مصون و محفوظ بدار. ۵. «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ» (ابراهیم: ۴۰). پروردگارا! من را اقامه‌کننده نماز قرار بده و از فرزندانم نیز اقامه‌گر نماز قرار بده! خدایا این دعا را مورد قبول قرار بده!

ظاهراً این ادعیه حضرت ابراهیم علیه السلام مورد قبول خداوند متعال قرار گرفت. خداوند متعال در خصوص استجابت این ادعیه می‌فرماید: «وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (الزخرف: ۲۸)؛ و خداوند، این خداپرستی را تا روز قیامت در ذریه و فرزندان حضرت ابراهیم به‌عنوان کلمه باقیه و ماندگار قرار داد. در نتیجه آیه فوق دلالت بر این دارد که «توحید در فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام از بین نرفت و تا فرارسیدن روز قیامت پیوسته افرادی از فرزندان او بر اساس فطرت خداجوی، خدا را عبادت می‌کنند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۱۲۱)؛ بنابراین خداوند متعال سلسله نبوت و رهبری سیاسی جامعه را در خانواده حضرت ابراهیم علیه السلام قرار داد و حضرت ابراهیم علیه السلام را به‌عنوان پدر امت اسلام معرفی نمود (الحج: ۷۸).

البته واضح است که اگر خداوند متعال این دعا را در حق تمام فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام به هدف اجابت می‌رساند، ابولهب -عموی پیامبر صلی الله علیه و آله- از جمله بزرگ‌ترین مشرکان و سرسخت‌ترین دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار نمی‌گرفت و اتفاقاً حضرت ابراهیم علیه السلام هم دعا نکرده بود که تمام فرزندان من را صالح قرار بده و فرمود «من ذریتی»، یعنی بعضی از فرزندان من را صالح قرار بده (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۱۸۹).

۳-۴. جایگاه سیاسی وراثت معنوی در حکومت نبوی و علوی

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در دوران حکومتشان، حسب و نسب‌های عصر جاهلی را به‌کلی نفی

نکردند و به سوابق و حسب و نسب افراد در عصر جاهلیت توجه داشتند. امام صادق علیه السلام سیاست مواجهه آن حضرت با اصل و نسب‌ها جاهلی را این‌گونه توصیف می‌کند: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ فَمَنْ كَانَ لَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَصْلٌ فَلَهُ فِي الْإِسْلَامِ أَصْلٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۱۷۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۸۰). مردم معدن‌هایی هستند مانند معدن‌های طلا و نقره، پس هر که در دوران جاهلیت ریشه و اصلی داشته-و عنصر پاکی بوده یا از اهل شرف بوده- در اسلام نیز همان ریشه و اصل را دارا است. این روایت در منابع عامه، با تعبیری مشابه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است: «النَّاسُ مَعَادِنُ، خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فُقِهُوا» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱۶: ۵۶۰؛ مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۲۰۳۱). مردم معدنی هستند؛ برترین آن‌ها در زمان جاهلیت، برترین آن‌ها در دوره اسلامی است به شرط آنکه تفقه کنند.

مجلسی می‌گوید، این روایت را به دو حالت می‌توان معنا کرد: یک: «همان‌طور که در معادن تفاوت است، مردم نیز در استعداد و قابلیت و اخلاق و تعقل اختلاف دارند، زیرا برخی از آن‌ها طلا و برخی دیگر نقره هستند. پس هر کس در دوران جاهلیت خوش‌باطن و خوش‌خلق و خردمند و با هوش بوده، در اسلام هم به زودی حق‌گرا و متصف به اخلاق کریمه می‌گردد و وقتی دانست کارهایی اشتباه و گناه است، از آن‌ها دوری می‌کند.

دوم: می‌تواند مقصود این باشد که مردم از نظر شرافت در حسب و نسب، به مانند معادن متفاوت هستند. پس هر کس در زمان جاهلیت از اهل بیت شرف و بالا مقام بوده، او نیز در اسلام به واسطه تبعیت از دین، حق‌پذیری و داشتن اخلاق پسندیده، در زمره اهل شرافت قرار می‌گیرد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم عصر جاهلیت را به آن ماده معدنی پیش از استخراج تشبیه کرده است که پس از اسلام آوردن، همان‌طور که مواد معدنی از معدن استخراج می‌شود، کمالات و استعدادات افراد نیز شکوفا می‌شود و با عمل به اسلام، نواقص آن‌ها جبران می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶: ۶۴).

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به مالک اشتر، چند بار به مالک توصیه می‌کنند که از ظرفیت وراثت معنوی و بیوتات صالحه در انتصابات، استفاده نماید. ایشان می‌فرمایند: «ثُمَّ الْأَصْقَى

بَدَوِی الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبُیُوتَاتِ لَصَالِحَةٍ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلِ التَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَّاحَةِ فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ وَشُعَبٌ مِنَ الْعُزْفِ» سپس به خاندان‌های با شخصیت و بامروت و خانواده‌های ریشه‌دار و برخوردار از حسب و افراد خانواده‌دار و صاحبان خویشاوندان صالح و خوش سابقه، خود را ملزم کن و به آن‌ها بجسب؛ زیرا آن‌ها اهل یاری، شجاع و با سخاوت و بلندنظر هستند. پس آن‌ها سرچشمه کرم و شعبه‌های احسان‌اند و به خوش‌بینی با خدا و ایمان به مقدراتش پیشرو هستند (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۳۳).

امیرالمؤمنین علیه السلام در بند دیگری از منشور حکمرانی خود به مالک اشتر، مجدداً سفارش التزام به بیوتات صالحه می‌نمایند و دلایل این کار را بیان می‌کنند: «وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْخِیَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْثَرُ أَخْلَاقًا وَأَصَحُّ أَعْرَاضًا وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَرًا» از کارگزاران حکومت کسانی را انتخاب نما که از خاندان‌ها و خانواده‌های نجیب و شایسته و در اسلام پیش‌قدم‌ترند که اهل تجربه و حیا هستند، چراکه اخلاق آنان کریمانه‌تر و خانواده ایشان سالم‌تر و مردمی کم‌طمع‌تر و در ارزیابی عواقب امور دقیق‌ترند (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۳۵).

بنابراین استفاده از ظرفیت بیوتات صالحه و افراد تربیت‌شده در خاندان‌های اصیل، معتبر و خوش سابقه یکی از سیاست‌های حکومت علوی و نبوی بود. در این راستا، حداقلی‌ترین کار، اولویت افراد متأهل به استخدام و انتصاب مدیران از خانواده‌های صالح است (پیروز، ۱۴۰۰: ۱۸۹). امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در عمل از ظرفیت وراثت معنوی در خاندان‌های بنی‌هاشم، آل‌صوحان، آل‌حنیف و خاندان سعد بن عباد در اثرگذاری‌های سیاسی استفاده کردند. همچنین آن حضرت از ظرفیت سایر بیوتات صالحه و خاندان‌های خوش‌نام بهره بردند و در موارد متعدد از یک خانواده چند کارگزار حکومتی انتخاب کردند.

در روایات متعدد به تأثیر وراثت معنوی در سیر و سلوک افراد اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۳۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۷۰۶). امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به معاویه، وراثت معنوی ناپسند معاویه را عامل رفتارهای سوء او معرفی می‌کنند؛ آن حضرت، خطاب به معاویه می‌نویسند: «چقدر گفتارت از عملت دور است! چه زود شبیه عموها و

دایی هایت شدی، که شقاوت و آرزوهای باطل آنان را به انکار حضرت محمد ﷺ وادار کرد، همان‌گونه که می‌دانی با او جنگیدند تا به خاک و خون در افتادند، نه از حادثه عظیمی به نفع خود دفاع کردند و نه حریمی را در برابر شمشیرهایی که میدان نبرد از آن خالی نیست و با سهل‌انگاری سازگاری ندارد حمایت نمودند» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۵۵).

۴-۴. ادله عقلی در باب سهم وراثت معنوی در اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی

به دلیل عقلی الزاماً باید آباء و اجداد پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و نائبان ایشان، طاهر و مسلمان -و به تعبیر زیارات در اصلاّب شامخه و ارحام مطهره (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۷۲۱) پرورش‌یافته- باشند، چراکه اولاً اگر جز این باشد موجب سرزنش و عیب‌جویی دیگران قرار می‌گیرند، ثانیاً مردم -مخصوصاً انسان‌های شریف و اصیل- از انسان‌های دون‌مایه احساس تنفر دارند چه رسد به اینکه به حرف انسان زن‌زاده یا غلام‌زاده گوش فرا دهند؛ ثالثاً یکی از دلایل تأکید بر شناخت آباء و اجداد حضرت رسول ﷺ این است که به طور معمول و عرفی، فرزندان وارث عیوب یا محاسن آباء و اجداد خود هستند. خداوند متعال نیز در قرآن کریم به این عرف در ماجرای حضرت مریم (س) اشاره می‌کند: «مَا كَانَ أَتُوبُكَ امْرَأَةً سَوَاءً وَمَا كَانَتْ أَتُوبُكَ بَغِيًّا» (مریم: ۲۸) (شبر، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۱۴۴). فی الواقع بیش از آنکه باردار شدن حضرت مریم (س) بدون همسر برای آن‌ها مایه تعجب باشد، اینکه از دختری از این خانواده با سابقه درخشان این‌گونه شده باشد، تعجب می‌کنند.

حضرت علی علیه‌السلام با یک مثال عقلی به اهمیت وراثت معنوی در اثرگذاری‌های سیاسی اجتماعی اشاره می‌کنند. آن حضرت با تشبیه این مسئله به درخت و آبی که پای درخت می‌ریزند، به نقش وراثت معنوی در شکل‌گیری شخصیت و صلاحیت افراد اشاره می‌کنند. آن حضرت می‌فرماید: «آگاه باش که تمام گیاهان نیاز به آبیاری دارند و آب‌ها انواع و اقسامی دارند: آنچه آبیاری‌اش پاکیزه باشد نهالش پاکیزه و میوه‌اش شیرین است و آنچه آبیاری‌اش آلوده باشد نهالش آلوده و میوه‌اش تلخ است» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۲۱۶). این روایت اشاره به یک نکته ظریف عقلی دارد که انسان‌ها معمولاً انتظار دارند که خانواده‌های خوب افراد خوب و خانواده‌های بد، افراد بدی را به جامعه تحویل دهند و اگر

جز این باشد استثنائی رخ داده است. همچون خانواده حضرت نوح که پسر نوح در این خانواده یک استثناء بود (هود: ۴۶).

همچنین آخرین یافته‌های علوم جدیدی همچون ژنتیک و وراثت‌شناسی گویای این واقعیت است که عامل وراثت نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت انسان، ویژگی‌ها و خلقیات افراد دارد (اکرمی و همکاران، ۱۳۹۱؛ نصرتی، ۱۳۹۵؛ حمید و همکاران، ۱۳۹۹)؛ بنابراین در پدران و مادران حضرت رسول ﷺ جز خیر و خوبی نباید وجود داشته باشد تا پیامبر ﷺ - به عنوان اشرف کائنات - وارث آن فضایل و خوبی‌ها باشد (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۱۸۵ و ۱۸۶).

در ارزیابی نقش وراثت معنوی در اثرگذاری سیاسی-اجتماعی، چند اصل قابل استخراج است:

اصل اول: تأثیرگذاری وراثت معنوی در شکل‌گیری شخصیت انسان

در شکل‌گیری شخصیت انسان و صلاحیت‌ها و قابلیت‌های او اصل بر تأثیرگذاری تربیت خانوادگی و وراثت معنوی است. خداوند متعال در قرآن کریم در موارد متعدد به این اصل اشاره کرده است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَجَسًا...» (الأعراف: ۵۸). سرزمین پاکیزه و شیرین، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ اما سرزمین‌های بدطینت و خبیث - مثل شوره‌زارها، جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش، چیزی از آن نمی‌روید.

در روایات نیز اهل بیت ﷺ مصداق بلد طیب و دشمنان اهل بیت ﷺ مصداق «خبثان» ذکر شده‌اند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۳۶). علامه طباطبایی نیز ذیل تفسیر این آیه می‌گوید که: ما انتظار داریم که انسان‌های داری طینت خوب و کریم، اعمال صالح و اقدامات خوب انجام دهند و بالعکس انتظار داریم انسان‌های بدطینت مرتکب جنایات و فسق و فجور شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸: ۱۶۱). طبرسی ذیل این آیه از قرآن کریم، می‌نویسد: اگر خداوند سبحانه می‌خواست، می‌توانست کاری کند که زمین بدطینت و خبیث، بیش از

زمین پاکیزه و خوش طینت محصول بدهد. اما خداوند عادت و روال را بر این قرار داده است که زمین پاکیزه و طیب حاصلخیز باشد تا انسان خیرات و مبرات را نیز از مظان آن و جایی که احتمال آن می‌رود طلب کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۶۶). در امر سیاسی و احراز شایستگی‌های سیاسی طبیعی است که انسان به سراغ افرادی می‌رود که متعلق به خانواده‌ها و سرزمین‌های خوب و خوش سابقه و حاصلخیز باشند.

مسئله ازدواج نیز از مواردی است که نقش تربیت خانوادگی در شکل‌گیری شخصیت انسان در آن مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از آیاتی که مورد استناد اهل بیت علیهم‌السلام برای نهی از ازدواج با همسر احمق بوده، همین آیه است که ایشان استناد کرده‌اند که انسان احمق، جز فرزندان احمق به دنیا نمی‌آورد (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۳۲). در موارد دیگر اهل بیت علیهم‌السلام تصریح می‌کنند که علت لزوم توجه به خانواده و خویشاوندان افراد این است که «رگ و ریشه‌های افراد رونده است» (قضاعی، ۱۳۶۱: ۳۰۹) و زن‌های پیشینیان و اطرافیان در فرزندان و آیندگان اثرگذاری مستقیم دارد. وقتی در تشکیل نهاد خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی مسئله وراثت معنوی مورد تأکید و اهتمام قرار گرفته، در مسئله تشکیل حکومت و انتخاب زمامداران نیز، وراثت معنوی به قاعده اولویت باید مورد تأکید و اهتمام قرار گیرد.

خداوند متعال در جای دیگری می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (ابراهیم: ۲۴-۲۶). آیا ندانستی که خداوند چگونه مثلی زده است؟ کلمه پاک مانند درخت پاک است، ریشه‌اش استوار و پابرجا و شاخه‌اش در آسمان است. میوه‌اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می‌دهد؛ و خدا این مثل‌ها را برای مردم می‌زند تا متذکر حقایق شوند؛ و مثل کلمه ناپاک، مانند درخت ناپاک است که از زمین ریشه‌کن شده و هیچ قرار و ثباتی ندارد.

سلام بن مستنیر از امام باقر علیه‌السلام درباره معنای این آیه سؤال می‌کند و امام نیز این گونه شجره طیبه را بر بنی‌هاشم و شجره خبیثه را بر بنی‌امیه تطبیق می‌کنند: «درخت و شجره

رسول خدا ﷺ و نسب اوست که در بنی هاشم ثابت است و فرع علی بن ابی طالب ﷺ و شاخه فاطمه (س) و میوه آن امامان از نسل علی و فاطمه (س) است و شیعیان آنان برگ‌های آن درخت هستند. سپس خداوند برای دشمنان حضرت محمد ﷺ مثال آورده است. پس گفته است: مَثَلُ دُشْمَانِ حُضْرَتِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَانِدُ دُرُخْتِ خَبِیْثِیْهِ اسْتِ کِه رَگ و رِیْشِه اِی دَر زَمِیْن نِدَاشْتِه و قَرَار و ثَبَات نِدَارد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۶۹).

در روایت دیگری امام باقر ﷺ به ابی الجارود در خصوص معنا و مصداق شجره خبیثه می‌فرمایند: «کردار و رفتار کافران نیز همانند درخت خبیثی است که به آسمان صعود نمی‌کند و امویان جز تعداد اندکی از آنان خدای را در هیچ مجلس و هیچ مسجدی یاد نمی‌کنند و کردار آنان به آسمان صعود نمی‌کند» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۶۹). در روایت مشابه دیگری امام باقر ﷺ به ابی الجارود می‌فرمایند: «شجره خبیثه مَثَل برای بنی امیه است»، اجْتَنَّبْتُ؛ یعنی تنه آن درخت از جا درآمده و از زمین جدا شده است. ما لها مِنْ قَرَارٍ؛ یعنی آن درخت پایدار نمی‌ماند و باد آن را از جا درآورده و با خود می‌برد. از ابن عباس نیز منقول است: خداوند چنین درختی را هنوز در عالم خارج خلق نکرده و این فقط مثلی - برای بنی امیه - است. علامه طبرسی ضمن تأیید این قول می‌گوید: «این قول، بسیار پسندیده است، زیرا حنظل و نظائر آن، نتایج دارویی و درمانی دارند اما شجره خبیثه بنی امیه هیچ خاصیتی ندارد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۸۱).

یکی از ملاک‌هایی بسیار مهم پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین ﷺ و امام حسن ﷺ در انتصاب مدیران و کارگزاران توجه به وراثت معنوی و تربیت خانوادگی افراد بود. امیرالمؤمنین ﷺ با تشبیه این مسئله به درخت و آبی که پای درخت می‌ریزند به نقش تربیت خانوادگی در شکل‌گیری شخصیت و صلاحیت افراد اشاره می‌کنند (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۲۱۶). این آیات و روایت اشاره به یک نکته ظریف عقلی دارد که انسان‌ها معمولاً انتظار دارند که قاعدتاً خانواده‌های خوب افراد خوبی به جامعه تحویل دهند و خانواده‌های بد، افراد بدی را به جامعه تحویل دهند و اگر جز این باشد، امر استثنائی و خلاف عادت و انتظار رخ داده است.

اصل دوم: نقش وراثت معنوی در شکل‌گیری هویت سیاسی

ضرب المثلی در زبان عربی و فارسی وجود دارد که گویای حقیقت عقلی نقش تربیت خانوادگی در شکل‌گیری هویت انسان دارد: «کل إناء ینضح بما فیه» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵: ۱۳۹). از کوزه همان برون تراود که در اوست.

این ضرب المثل در گزارش‌های مختلف تاریخی برای تحلیل وقایع و افراد، مورد استناد مورخان قرار گرفته است. ابن خلکان نقل می‌کند، بزرگی از بزرگان اهل سنت امیرالمؤمنین علیه السلام را در عالم رؤیا دید و از ایشان سؤال کرد: چه شد که شما اهل البیت چون مکه را فتح کردید و بر دشمن کینه توز غالب آمدید همه را بخشیدید و خانه ابوسفیان را محل امن قرار داده و گفتید: «هر کس وارد خانه ابوسفیان شود، در امان است»، ولی آنان در واقعه کربلا با فرزندان آنچه توانستند از ظلم انجام دادند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ او را به ابیاتی از ابن الصیفی ارجاع می‌دهند که مضمون آن این است: وقتی ما به حکومت رسیدیم و قدرت را در دست گرفتیم، بخشش و گذشت، خوی و عادت ما بود، اما زمانی که شما به قدرت رسیدید، خون سراسر صحرای کربلا را فرا گرفت؛ و شما ریختن خون همه اسیران را حلال شمردید، ولی در بسیاری از مواقع، ما از اسیران درگذشتیم و همه را مورد عفو و بخشش قرار داده و آزاد کردیم. شما را همین تفاوت فیما بین ما و شما بس است در شناخت حق و ناحق، از کوزه همان برون تراود که در اوست (ابن خلکان، بی تا، ج ۲: ۳۶۴ و ۳۶۵).

این ضرب المثل در تحلیل شخصیت افراد نیز مورد استفاده مورخان و محدثان قرار گرفته است. به عنوان مثال ابن ابی الحدید در تحلیل شخصیت زیاد بن ابیه می‌گوید: او نمک امیرالمؤمنین علیه السلام را خورد ولی نمکدان را شکست و به آن حضرت خیانت کرد و به معاویه و بنی‌امیه خدمات ارزنده‌ای نمود. زیاد این خیانت را هرگز به خاطر کسب رضایت معاویه انجام نداد، بلکه این طبع و سرشت و جبلی او بود که او را به عداوت ظاهری و باطنی با اهل بیت علیهم السلام کشاند. از کوزه همان برون تراود که در اوست. پس از زیاد فرزندش عبیدالله بن زیاد بر سر کار آمد و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام را با کشتن امام حسین علیه السلام تکمیل کرد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵: ۱۳۹). همچنین اشعث بن قیس مصداق بارز فردی بی بهره از

وراثت معنوی پسندیده، در تاریخ است که ضرب المثل از کوزه همان برون تراود که در اوست درباره او صدق می‌کند. اشعث خودش در قتل امیرالمؤمنین، دخترش در قتل امام حسن علیه السلام و پسرانش در قتل امام حسین علیه السلام نقش داشتند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۱۶۷).

اصل سوم: استثناء بودن شکل‌گیری شخصیت، برخلاف وراثت معنوی

یکی از معجزات خداوند متعال که در قرآن کریم به آن اشاره شده است این معجزه است: «يُخْرِجُ الْخَبْءَ مِنَ الْخَبْءِ وَيَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْخَبْءِ» (الروم: ۱۹). خداوند از دل مرده، زنده خارج می‌کند و از دل زنده، مرده بیرون می‌آورد. فردی از امام صادق علیه السلام درباره معنای این آیه سؤال می‌کند و امام پاسخ می‌دهند: یعنی خداوند از فرد کافر، فردی مؤمن به دنیا می‌آورد و از فرد مؤمن فردی کافر به دنیا می‌آورد (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۲۹۱).

بنابراین هرچند اصل بر تأثیرگذاری تربیت خانوادگی در شکل‌گیری شخصیت افراد است، اما در طول تاریخ همیشه استثنائاتی برای این اصل وجود داشته است. به عنوان مثال هرچند همگان انتظار دارند که فرزند حضرت نوح علیه السلام، به عنوان یکی از پیامبران اولوالعزم، صالح باشد و راه پدر را پیش گیرد، اما برخلاف انتظار و عادت، او استثنائی برای این ماجرا می‌شود و از اهلیت خاندان پیامبران خارج می‌شود (هود: ۴۶) تا صرفاً به نقش تربیت خانوادگی در احراز صلاحیت‌ها بسنده نکنیم یا صرفاً از به دنیا آمدن افراد در خانواده‌های صالح دل خوش نباشیم.

عکس این ماجرا نیز صادق است هرچند اصل بر این است که افرادی که در خانواده‌های خبیث به دنیا می‌آیند تحت تأثیر خباثت خانواده قرار می‌گیرند و ما انتظار صلاحیت خروجی این خانواده‌ها نداریم اما ممکن است استثنائاً افرادی از اصلااب خبیث متولد شوند و صالح شوند. مصداق بارز این امر محمد بن ابی بکر است که هرچند فرزند ابوبکر است اما تحت تأثیر تربیتش در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام فرزند آن حضرت قلمداد می‌شود تا جایی که امام در شأن او می‌فرمایند: «محمد فرزند من از صلب ابوبکر است» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۵۳). همچنین می‌توانیم به محمد بن ابی حذیفه اشاره کنیم که با عین حال که پسر دایی معاویه و تربیت یافته خلیفه سوم بود، اما از محبان امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنان خلفا و مکتب خلفا به شمار می‌رفت (ر.ک: رجبی دوانی، ۱۳۸۲).

این استثناء را با روایات طینت نیز می‌توان توضیح داد. در مجموعه‌ای از این روایات آمده است که خداوند آبی شیرین و گوارا و آبی شور و ناگوار خلق کرد. آنگاه مؤمنین را از آب گوارا و شیرین و کافرین را از آب شور و ناگوار خلق کرد. سپس بخش‌هایی از این آب‌ها با یکدیگر مخلوط شدند و اگر این‌گونه نبود که این آب‌ها با یکدیگر مخلوط نمی‌شدند، فرد مؤمن جز فرد مؤمن به دنیا نمی‌آورد و از کافر جز فرزندی کافر متولد نمی‌شد (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸۳ و ۸۴).

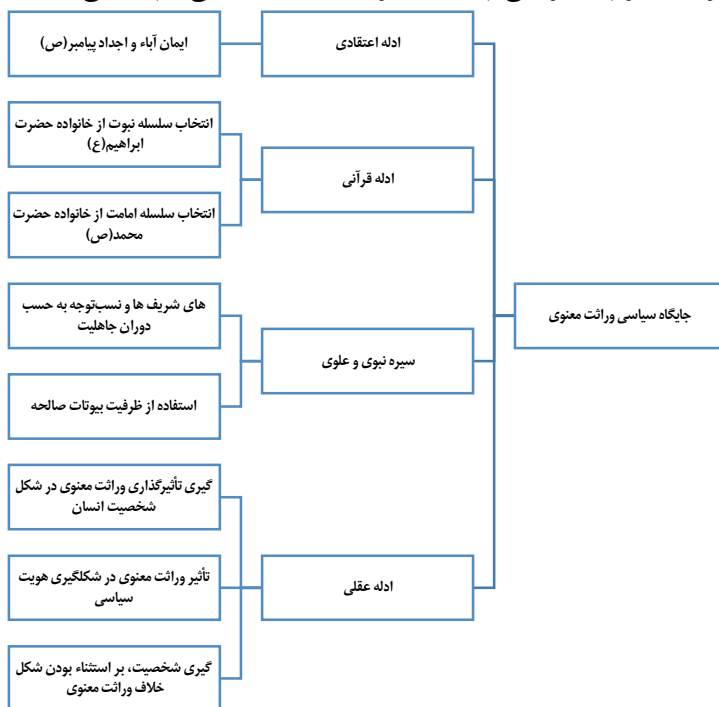
لازم به ذکر است که محرومیت از وراثت معنوی در اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی آثار سلبی مهمی به بار می‌آورد. اگر افراد بی‌بهره یا کم‌بهره از وراثت معنوی و غیر منتسب به اصلاّب شامخه و ارحام مطهره، وارد اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی شوند، آسیب‌هایی را تولید می‌کنند؛ یکی از دلایل اصلی پیدایش جریان‌های اهل رده و مانعین زکات، استناد آن‌ها به ناچیز بودن حسب و نسب قبیله فردی بود که در سقیفه به عنوان جانشین پیامبر ﷺ معرفی شده است. به عنوان مثال اهل رده بحرین یا همان قبیله بکر بن وائل از جمله کسانی بودند که با در نظر گرفتن شأن خلیفه اول و خانواده او و مقایسه وی با آخرین پادشاهشان از خانواده نعمان بن منذر، به این نتیجه رسیدند که خانواده نعمان بن منذر به مراتب از خانواده بنی تیمیم و از شخص خلیفه اول که -به تعبیرشان- فردی ضعیف البدن و ضعیف الرأی است، شایسته‌تر به حکومت و پادشاهی است (واقدی، ۱۹۹۰م: ۱۴۷ و ۱۴۸).

برخی از افراد قبیله‌کنده (قبیله اشعث) نیز که پس از رسول خدا ﷺ به دستگاه حکومت زکات ندادند، استدلال‌های مشابهی برای این ممانعت آوردند؛ وقتی زیاد بن لبید را به سوی قبیله‌کنده روانه می‌شود، فردی از رؤسای قوم به نام حارث بن معاویه خطاب به زیاد می‌گوید: «ای زیاد! تو به ما دستور به اطاعت از فردی می‌دهی که پیش از این هیچ جایگاهی در بین ما و بین شما نداشته است. زیاد بن لبید نیز سخن او را تصدیق کرده و می‌گوید: «راست می‌گویی. همانا او هیچ ذکر و نامی در میان ما و شما نداشته است، اما ما او را برای این کار انتخاب کردیم». آنگاه حارث از او سؤال می‌کند: «پس چرا خلافت را از اهل بیت پیامبر ﷺ دور ساختید درحالی که آن‌ها سزاوارترین مردم به این جایگاه هستند؟ چرا که

خداوند متعال می‌فرماید: «و برخی ارحام نسبت به برخی دیگر در کتاب خدا اولویت بیشتری دارند» (الأنفال: ۷۵)» (واقعی، ۱۹۹۰م: ۱۷۶).

برخی از اهل نظر استدلال کرده‌اند: «همانا کسی که از اصلااب طاهرین به ارحام طاهرات نقل مکان کرده است، اولویت به ولایت امت دارد نسبت به کسی که سفاح اهل جاهلیت دامن گیر او شده باشد. چنین فردی نه حسب معلومی دارد و نه نسب معروفی! پس طبیعی بود که به مردم دستور می‌داد که نسب او را شمارش نکنند» (طبری آملی کبیر، ۱۴۱۵ق: ۳۲۶).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که همان‌طور که بهره‌مندی از وراثت معنوی می‌تواند مایه اثرگذاری‌های مثبت سیاسی-اجتماعی باشد، کم بهره یا بی بهره بودن از وراثت معنوی می‌تواند اثرات مخرب و موانعی جدی در اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی داشته باشد.



شکل ۲: جایگاه سیاسی وراثت معنوی (خلاصه بحث)

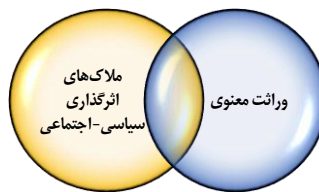
۵. نتیجه

فردگرایی افراطی و جمع‌گرایی افراطی هر دو غلط هستند؛ طرفداران فردگرایی افراطی و اصالت فرد، در تعیین صلاحیت افراد و احراز شایستگی‌های آن‌ها تنها ویژگی‌ها و صلاحیت‌های فردی او بدون در نظر گرفتن بهره‌او از وراثت معنوی، لحاظ می‌کنند؛ بنابراین طبیعی است که این گروه هیچ جایگاهی برای وراثت معنوی افراد قائل نمی‌شوند. این تفکر منجر به محرومیت از اثرسنجی وراثت معنوی در اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی می‌شود. در جانب مقابل طرفداران جمع‌گرایی افراطی و اصالت جمع، وراثت معنوی را تنها عامل تعیین صلاحیت افراد در نظر می‌گیرند و ویژگی‌های اکتسابی افراد را فارغ از عقبه و محیط پرورش آن‌ها لحاظ نمی‌کنند. این مکتب نیز به دلیل یک‌سویه نگری و تصور اینکه تمام صلاحیت‌ها در وراثت معنوی افراد خلاصه می‌شود، نادرست است و در صورت اجرا منجر به پدیده‌های نادرستی همچون «آقازادگی» می‌گردد.

اما از منظر این پژوهش ضمن اینکه ویژگی‌ها و کارنامه‌های فردی و اکتسابی افراد مهم است، وراثت معنوی و کارنامه جمع‌هایی که افراد عضو آن‌ها هستند، مهم است. پس ضمن نفی دو مکتب اصالت فرد و اصالت جمع، می‌توان قائل به اصالت فرد شامل جمع شد. در این پژوهش تلاش شد تا با تمرکز بر آموزه‌های اسلام، سهم وراثت معنوی در اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی مورد ارزیابی و اثرسنجی قرار گیرد. نتیجه گرفته شد که وراثت معنوی سهم مهمی در اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی به همراه دارد. ادله عقلی و نقلی و سیره رسول خدا ﷺ همواره مؤید این معنا بوده است. در جهان اسلام نیز هر جا نسبت به مسئله وراثت معنوی بی‌توجهی شده است، افرادی بر سرکار آمده‌اند که حضور ایشان در مناصب سیاسی-اجتماعی بیش از آنکه مایه اثرگذاری مثبت باشد، موانعی در جهان اسلام ایجاد شده است.

با بررسی آموزه‌های اسلامی و با تمرکز بر نقش اجتماعی اصلاص شامخه و ارحام مطهرة، اولین نتیجه‌ای که حاصل شد این است که اصلاص شامخه و ارحام مطهرة سهم مهمی در اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی به‌عنوان یک شرط در عرض سایر شروط اکتسابی فعالان سیاسی-اجتماعی دارد.

از گفتار و کردار معصومان علیهم‌السلام می‌توان نتیجه گرفت، نسبت درست وراثت معنوی و اثرگذاری اجتماعی، در نسب اربعه ارسطویی، رابطه عموم و خصوص من وجه است. حال آنکه طرفداران نظریه فردگرایی افراطی قائل به نسبت تباین میان این دو هستند یا به عبارتی قائل اند وراثت معنوی افراد هیچ ارتباطی با ملاک‌های تأثیرگذاری سیاسی-اجتماعی پیدا نمی‌کند. در جانب مقابل نیز طرفداران نظریه جمع‌گرایی افراطی قائل به نسبت تساوی میان این دو هستند و به نوعی قائل اند که اثرگذاری سیاسی-اجتماعی افراد در وراثت معنوی ایشان خلاصه می‌شود.



شکل ۳: نسبت درست میان وراثت معنوی و ملاک‌های شایستگی

طبق تقریر درست که رابطه میان وراثت معنوی و اثرگذاری سیاسی-اجتماعی را عموم و خصوص من وجه می‌داند، چهار قضیه ایجاد می‌شود:

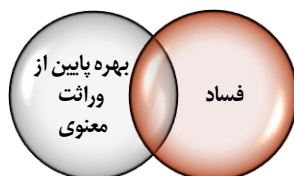
- ✓ تمام ملاک‌های اثرگذاری وراثتی نیست.
- ✓ وراثت معنوی یکی از ملاک‌های اثرگذاری است.
- ✓ بعضی ملاک‌های اثرگذاری وراثتی نیستند.
- ✓ بعضی ملاک‌های اثرگذاری وراثتی هستند.

در بُعد سلبی و جانب مقابل، می‌توان نسبت میان فساد اجتماعی و بی بهره بودن از وراثت معنوی را در نسب اربعه ارسطویی مورد مذاقه قرار داد. طرفداران نظریه فردگرایی افراطی از آنجاکه ارتباطی میان صلاحیت‌های خانوادگی و صلاحیت افراد برقرار نمی‌کنند، رابطه عموم خصوص مطلق میان چند انتساب از یک خانواده و فساد برقرار می‌کنند به نحوی که هر نوع تعدد انتصاب از یک خانواده را مساوی فساد قلمداد می‌کنند.

در جانب مقابل، طرفداران نظریه جمع‌گرایی افراطی به دلیل آنکه شایستگی‌های سیاسی را محدود به شایستگی‌های خاندانی و خانوادگی می‌کنند، نسبتی که میان انتصابات متعدد

از یک خانواده و فساد برقرار می‌کنند، نسبت تباین است به نحوی که قائل اند هیچ فسادى نمی‌تواند مربوط به تعدد و توالی انتصابات از یک خانواده باشد.

در نسبت درست، رابطه میان تعدد انتصابات از یک خانواده - خواه خانواده مسئولین مستقر باشد، خواه خانواده غیر مسئولین - با فساد سیاسی و اداری، رابطه «عموم و خصوص من وجه» است.



شکل ۴: نسبت درست میان فساد و بهره پایین از وراثت معنوی

طبق تقریر درست که رابطه میان فساد و خویشاوندگماری یا چند انتصاب از یک خانواده را عموم و خصوص من وجه می‌داند، چهار قضیه ایجاد می‌شود:

- ✓ بعضی فسادها ناشی از بهره پایین از وراثت معنوی هستند.
- ✓ بعضی فسادها ناشی از بهره پایین از وراثت معنوی نیستند.
- ✓ بعضی بهره‌های پایین از وراثت معنوی تولید فساد می‌کند.
- ✓ بعضی بهره‌های پایین از وراثت معنوی تولید فساد نمی‌کند.

در تمدن فردگرای امروز، وراثت معنوی به کلی نفی می‌شود و افراد در حال انقطاع از هویت‌های جمعی خویش هستند. در این تمدن، ساختار خانواده از خانواده‌های گسترده به خانواده‌های هسته‌ای و از خانواده‌های هسته‌ای به اشکال جدید سبک زندگی در حال تغییر است؛ بنابراین لازم است به وراثت معنوی به عنوان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های اجتماعی و سیاسی نگاه کرده و تدابیری برای حفظ ساختار خانواده گسترده در دنیای اسلام اتخاذ نماییم تا از برکات آن در اثرگذاری‌های سیاسی-اجتماعی محروم نمانیم. اهتمام به ظرفیت خانواده‌های شریف و بیوتات صالحه در امور سیاسی-اجتماعی و حسن استفاده از آن، یکی از تدابیر تقویت خانواده گسترده در جهان است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید. قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

ابن اثیر، عزالدین (۱۹۸۹م). أسد الغابة فی معرفة الصحابة. بیروت، دار الفکر.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. قم، جامعه مدرسین.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). اعتقادات الإمامیه. قم، کنگره شیخ مفید.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. بیروت، مؤسسه الرسالة.

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۲۵ق). مقدمه ابن خلدون. دمشق، دار یعرب.

ابن خلکان، احمد بن محمد (بی تا). وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، (احسان عباس، تحقیق). بیروت، دار الفکر.

ابن سینا. (۱۹۸۵م). کتاب السياسة. قاهره، دار العرب.

ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (بی تا). بلاغات النساء. قم، الشریف الرضی.

اکرمی، سید محمد؛ باستانی، امیر؛ مدرسی، محمد حسین؛ ریحانی، فخرالدین و کریمی راد، وحیده (۱۳۹۱). «ژنتیک یا محیط؛ کدام یک آینده ما را تعیین می کنند؟». اخلاق زیستی، ۲ (۴)، ۱۸۱-۱۹۲.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق). صحیح البخاری. قاهره، جمهوری مصر العربیه.

پیروز، علی آقا (۱۴۰۰). عناصر اساسی حکمرانی اداری از منظر آموزه های اسلامی. پژوهش های سیاست اسلامی، ۹ (۲۰)، ۱۶۵-۱۹۲.

حمید، کامل؛ موسوی، سید محمود؛ داوران، مریم؛ و ستوده، آزاده. (۱۳۹۹). «نقش و جایگاه وراثت و ژنتیک (زیست شناسی جنایی) در ارتکاب جرم از منظر جرم شناسی نوین و آموزه های دینی». قانونیار، ۴ (۱۳).

خامنه ای، سید علی (۱۳۹۰). انسان ۲۵۰ ساله (حلقه دوم)، تهران، صهبا.

خنيفر، حسين و مسلمى، ناهيد (۱۴۰۲). اصول و مباني روش‌های پژوهش کیفی. تهران، نگاه دانش.

رجبى دوانى، محمد حسين (۱۳۸۲). محمد بن أبى حذیفه. تاريخ اسلام، ۱۴ (۱۵). ۲۵-۳۸.
سليمانى، زهرا، و منتظرالقائم، اصغر (۱۴۰۰). بررسى ويژگى‌های کارگزاران تمدن ساز در قرآن (با تأکید بر کارگزاران حکومتگر). قرآن، فرهنگ و تمدن، ۲ (۲)، ۷۵-۴۸. Doi:

10.22034/jksl.2021.307119.1040

شبر، سيد عبدالله (۱۴۲۴ق). حق اليقين فى معرفة أصول الدين. قم، أنوار الهدى.
شريف الرضى، محمد بن حسين (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. قم، هجرت.
الشهرزورى، شمس الدين (۱۳۸۳). رسائل الشجرة الالهية فى علوم الحقايق الربانية. تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ايران.

طباطبایى، محمد حسين (۱۳۹۰ق). الميزان فى تفسير القرآن. لبنان، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات.

طبرسى، احمد بن على (۱۴۰۳ق). الإحتجاج على أهل اللجاج. مشهد، نشر مرتضى.
طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البيان فى تفسير القرآن. تهران، ناصر خسرو.
طبرى، محمد بن جرير (۱۹۶۷). تاريخ الأمم و الملوك، ط الثانية. بيروت، دار التراث.
طبرى آملی كبير، محمد بن جرير بن رستم (۱۴۱۵ق). المسترشد فى إمامة على بن أبى طالب عليه السلام. قم، كوشانپور.

طوسى، محمد بن الحسن (۱۳۷۳). رجال الطوسى. قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
طوسى، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). مصباح المتهجد و سلاح المتعبد. بيروت، مؤسسه فقه الشيعة.

طوسى، محمد بن الحسن (بى تا). التبيان فى تفسير القرآن. بيروت، دار إحياء التراث العربى.
عاملى، جعفر مرتضى (۱۴۲۶ق). الصحيح من سيرة النبى الأعظم. قم، دار الحديث.
عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (۱۹۸۸م). ديوان المبتدأ و الخبر فى تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر، ط الثانية. بيروت، دار الفكر.

فارابى، محمد بن محمد (۱۳۶۴). فصول منتزعة. تهران، مكتبة الزهراء.
فيض كاشانى، محمد محسن (۱۴۱۵ق). تفسير الصافى. تهران، مكتبة الصدر.
قطب راوندی، سعيد بن هبه الله (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح. قم، مؤسسه امام مهدى عليه السلام.

- قضاعی، محمد بن سلامة (۱۳۶۱). شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ص)، (جلال‌الدین حسینی أرموی، مصحح). تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم، دارالکتاب.
- کلوسکو، جورج (۱۳۸۹). تاریخ فلسفه سیاسی (دوران کلاسیک)، (خشایار دیهیمی، مترجم). تهران، نشر نی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران، دارالکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران، دارالکتب الإسلامية.
- محمدي، علی (۱۳۷۸). شرح کشف المراد. قم، دارالفکر.
- مسلم، ابن حجاج (۱۴۱۲ق). صحیح مسلم. مصر، دارالحديث.
- مفید (الف)، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). الاختصاص. قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- مفید (ب) محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). الجمل و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة. قم، کنگره شیخ مفید.
- مفید (ج)، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). الأمالی. قم، کنگره شیخ مفید.
- مفید (د)، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات. قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴ق). تصحیح اعتقادات الإمامیة. قم، کنگره شیخ مفید.
- نصرتی، فائزه (۱۳۹۵). نقش وراثت در تکوین شخصیت انسان از دیدگاه آیات و روایات. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
- واقدي، محمد بن عمر (۱۹۹۰م). کتاب الردة مع نبذة من فتوح العراق و ذکر المثنی بن حارثة الشیبانی، تحقیق یحیی الجبوری. بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق). کتاب سلیم بن قیس الهلالی. قم: الهادی.
- LIU, H. (2023). Meritocracy as Authoritarian Co-Optation: Political Selection and Upward Mobility in China. *American Political Science Review*, 1–17. doi:10.1017/S000305542300120X
- Munoz-Dardé, V. & Martin, M. G. F. (2023). Family and marriage: Institutions and the need for social goods. *Aristotelian Society Supplementary Volume*, 97(1), 221–247. <https://doi.org/10.1093/arisup/akad010>